

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۵

نقش جندی شاپور در پیشرفت پزشکی در ایران باستان

شیرین احمدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۱

چکیده

دانش پزشکی از دیرباز در تاریخ کهن ما ریشه دوانیده است. در متون کهن مذهبی مؤثرترین شیوه درمان خواندن اوراد مذهبی ذکر شده است. در متون فارسی میانه زردشتی آگاهی‌های مختصری درباره پزشکی و درمان آمده است؛ باین وجود همین آگاهی‌های اندک و ناچیز چشم‌انداز گسترده‌ای را پیش رو قرار می‌دهد و با کمک آن می‌توان تا اندازه‌ای به چگونگی پزشکی و درمان در آن روزگار پی برد. نام گندی شاپور در اصل به معنی (و اندوشاه پور) بهتر از انطاکیه شاپور است و به همین نام محلی در حوالی شوش و دزفول و شوشتر کنونی قرار داشته است که بعد از اشاعه مذهب نسطوری محل تجمع علمای مسیحی گردید و به احتمال قوی اردشیر بابکان آن را به نام پسرش بنا نهاد. شاپور اول آن را تکمیل نمود و به روزگار انوشیروان شهرت جهانی یافت. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا به پزشکی در ایران باستان و در ادامه به چگونگی به وجود آمدن جندی شاپور و تحولات آن بپردازد.

واژگان کلیدی: پزشکی، ایران باستان، بیماری، پزشکان، جندی شاپور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه شهید بهشتی shirinahmadi2736@gmail.com

مقدمه

کهن‌ترین آگاهی درباره چگونگی پزشکی و درمان‌بخشی در ایران پیش از اسلام را می‌توان از لابه‌لای متون اوستایی به دست آورد. این آگاهی‌ها اندک و پراکنده‌اند و در لابه‌لای مطالب دینی، آیینی و اسطوره‌ای بیان شده‌اند. منابع دیگر ما در این باره اشاره‌های مورخان یونانی است که برخی از پزشکان یونانی را که در دربار هخامنشیان زندگی می‌کردند، ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین و مشهورترین آن‌ها "کتزیاس" ادیب و پزشک یونانی و پزشک کورش هخامنشی است که "گزنفون" مورخ معروف یونانی از او یاد کرده است. "هرودت" پدر تاریخ نیز داستان‌هایی درباره "دموستن" پزشک یونانی متوطن در ایران نقل کرده است؛ اما در این نوشته‌ها اثری از آرای پزشکان ایرانی دیده نمی‌شود. افزون بر این، در متون فارسی میانه زردشتی نیز گاهی از پزشکی و درمان‌بخشی یاد شده و آگاهی‌های مختصری در این زمینه آمده است. پزشکی پیش از تاریخ جنبه علمی نیمه تجربی و نیمه جادویی داشته و هر دو گروه باهم علم پزشکی را تکامل داده و پیش بردند. مردمان کهن اطلاعات ناقصی از بیماری‌ها و درمان آن‌ها داشتند و سبب بیماری‌ها را روحی-روانی می‌پنداشتند به همین دلیل نخستین قدم در معالجه بیماران دادن طلسم به بیمار بود. بیمار باید طلسم را به بدن خود می‌آویخت تا روح شریر از بدن وی خارج شده و سلامت خود را به دست می‌آورد.

پزشکی در عصر پیشدادی

افسانه‌های تاریخی ایران پزشکی را به "جمشید" چهارمین پادشاه پیشدادی نسبت می‌دهند.^۱ به جز جمشید پیشدادی که بنیادگر پزشکی در ایران بوده است، دو تن دیگر که آن‌ها نیز اسطوره‌ای هستند، مانند پدران پزشکی ایران نام بردار شده‌اند: ۱- ثریت پدر "گرشاسب" که پهلوان بوده، به باور زردشتیان وی بیماری، مرگ، و تب سوزان را از تن‌ها برطرف نموده است. گویند اهورامزدا ۱۰۰۰ گیاه دارویی را که گرداگرد درخت جاودانگی "گئوکرن"^۲ روئیده است از بهشت می‌آورد و در دسترس او قرار می‌دهد. گئوکرن درختی افسانه‌ای است که گویند در میان دریای فرخکرد روئیده و خاصیت درمان‌بخشی دارد؛ و شکل اوستایی آن گئوکرن هست که به معنای شاخ گاو است.^۳ "ثریت" در کار پزشکی و درمان‌بخشی از "هوم" استفاده می‌کرد. هوم ایزد گیاهی است که با شماری از پدیده‌های زمینی و آسمانی پیوستگی دارد. در هر دو آئین ودایی

۲. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۹.

۴. عقیقی، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ص ۶۱۴.

و اوستایی با فشردن ساقه هوم آشامیدنی فراهم می‌کردند که در مراسم دینی به کار می‌رفت. به‌ویژه این باور وجود داشت که این نوشابه نیروی شفابخشی دارد.^۱

۲- دومین فرد که باید از او یاد کنیم "فروهر فریدون" از خاندان "آبتین" بود.^۲ در برخی متون پهلوی "فریدون" به "طب دعایی" مشهور است. ظاهراً "ثرت" بانی "طب دارویی" و "فریدون" بانی "طب دعایی" در ایران به شمار می‌رفته‌اند. دست‌کم بر طبق داده‌های اسطوره‌ای و روایات پهلوی بایستی که چنین فرض کرد.^۳

پزشکی در ایران عصر ماد و هخامنشی

نخستین نهاد فرهنگی که در عصر مادها در تختگاه "هگمتانه" دایر شد، حوزه علمیه "مغان" ماد یا به‌اصطلاح امروزی فرهنگستان علوم ایران در عهد باستان بود. یکی از مغان بزرگ ایران باستان در عصر ماد، "سینا" از برجسته‌ترین پیروان "زردشت" بود. "سینا" (= سیمرغ / شاهین) پسر "آهوم ستوت" در اوایل سده ششم پیش از میلاد در زمان "هووخشتره" (۵۸۴-۶۳۳ پ.م) پادشاه مادها، از خوارزم یا سغد همراه با شماری از نوکیشان (زردشتی) جهت ترویج دین به هگمتانه آمد.^۴

"سینا" از زمره مغان روحانی ایران باستان و سردودمان پزشکی ایران به شمار می‌آید. مکتب طب بقراطی یونان از مکتب پزشکی "سینیایی" ایران بهره فراوانی برده است. اعضای فرهنگستان "سینایی" همدان صد تن از دانش‌آموختگان "سینا" بودند که همواره به‌طور ثابت در آن جا به مطالعه و تحقیق اشتغال داشتند. یونانیان آن را مکتب "سده اکباتان" نامیده‌اند. "پلو تارک" از اکباتان به عنوان مرکز روحانیت ایران باستان و اقامتگاه مغان یادکرده است. وی به "مکتب سده" راه‌یافته و شخصاً مشاهده کرده است که رشته‌هایی چون حکمت، نجوم، طب و جغرافیا در آنجا آموزش داده می‌شد.^۵

در عصر هخامنشیان (۶-۴ پ.م) بر اثر توسعه ارتباط با ملل دیگر، مکتب پزشکی ایرانی از تجارب پزشکی هند، یونان و مصر نیز بهره‌مند گردید.^۶ "کورش" (۵۵۰-۵۲۹ پ.م) برای درمان خویش پزشکی را از مصر فراخواند و این پزشک بعدها مشاور وی گردید. بنا به گفته هرودت، "داریوش" (۵۲۱-۴۸۶ پ.م) نیز

۵. هینلز، شناخت اساطیر ایران، ص ۵۰.

۶. اوستا، جلد دو، ص ۸۷۶.

۷. یشت‌ها، جلد ۲، ص ۱۰۲.

۸. اذکایی، فهرست ماقبل‌الفهرست (آثار ایرانی پیش از اسلام)، جلد دو، ص ۳۴۳.

۹. اذکایی، همدان‌نامه (بیست گفتار درباره‌ی مادستان)، صص ۳۱۵-۳۱۴.

۱۰. همان، ص ۳۱۵.

تعدادی پزشک مصری داشته است. از دیگر پزشکان معروف دربار هخامنشی "کتزیاس" یونانی بود که در عهد "اردشیر دوم" (۴۰۴ - ۳۵۸ پ. م) در دربار وی خدمت می‌کرد.^۱

پزشکی در عصر اشکانی و ساسانی

از وضع پزشکی ایران عصر اشکانی نیز اطلاع اندکی در دست است. در این دوره برخی آثار یونانی ترجمه شد و شاید بتوان این دوره را مهم‌ترین زمان آشنایی ایرانیان با کتاب‌های پزشکی یونانی دانست. در فترت سلوکی و دوران چند صدساله اشکانی نهادهای پزشکی در ایران کمابیش به کار خود ادامه دادند مانند مدرسه‌های پزشکی مرو همدان و شوش. در دوره یونانی‌مآبی (هلنیسم) سنن پزشکی ایران با آموزه‌های پزشکی درآمیخته است. گذشته از پزشکانی مانند "آزوناکس" و "فرهاد" که در برخی نوشته‌های اشکانی آمده است، بایستی از "مهرداد" (میتريدات) ششم (۱۲۱ - ۶۳ پ. م) که در هنرهای روزگار خود سرآمد همگان بود و در نشر علوم و فنون تلاش زیادی کرده است یاد کرد. نکات مهمی را در کتاب‌های پزشکی و گیاه‌شناسی به او نسبت می‌دهند مانند اصطلاح دارو گیاهی "میتراداتوم".^۲

درباره پزشکی عصر ساسانی اطلاعات خوبی به جای مانده است. برخی بر این باورند که با ورود پزشکان یونانی به دربار هخامنشیان و ساسانیان، طب یونانی به ایران راه یافته است. پزشکانی که در زمان شاپور اول (۲۷۱-۲۴۱ م) به "گندی شاپور" آمدند "طب بقراطی" را در مشرق زمین رواج دادند. به دنبال ایجاد نهضت علمی و فرهنگی و برقراری ارتباط فرهنگی میان ایران و سایر کشورها در زمان "خسروانوشیروان" متون پزشکی متعددی به فارسی میانه ترجمه شد. در متون فارسی میانه از واژه "هلپله" که یک گیاه هندی است یاد شده و این می‌تواند نشانه‌ای از نفوذ طب هندی در عصر ساسانیان باشد.^۳

تعامل فرهنگی ایران با دیگر تمدن‌ها در عصر ساسانی با فرستادن "برزویه طبیب" از سوی "انوشیروان" به هند ادامه یافت. مأموریت اصلی "برزویه" به دست آوردن کتاب "کلپله و دمنه" بود. "برزویه طبیب" کتاب مذکور را به ایران آورد و خود نیز بابتی بر آن افزود. وی در باب نخستین "کلپله و دمنه" به برخی از حالات و حوادث زندگی اش در این باره اشاره می‌کند.^۴

۱. فهرست ماقبل الفهرست (آثار ایرانی پیش از اسلام)، جلد دو، ۳۴۳.

۲. فرشاد، تاریخ علم در ایران، جلد ۲، ۶۷۳.

۳. اذکابی، فهرست ماقبل الفهرست، جلد ۲، صص ۳۴۶-۳۴۷.

۴. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۵۵.

در مقدمه کتاب "کليلة و دمنه" احوال این طبیب بزرگ چنین آمده است: "پدر من از لشکریان بود و مادر من از خاندان علماء دین زردشت؛ و اول نعمتی که خدایتعالی بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من؛ چنانکه از فرزندان دیگر مستثنا بودم و به مزیت تربیت و ترشح مخصوص شدم و چون سال عمر به هفت رسید، مرا بر خواندن علم طب تحریر نمودند و چندانکه اندک مایه وقوف افتاد و فضیلت آن‌ها بشناختم، به رغبتی صادق و حرصی غالبی در تعلم آن می‌کوشیدم تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معالجه بیماران متهدی شدم..."^۱

باور به اثر ارواح در ایجاد بیماری به عصر ساسانی منتقل شد و در نتیجه مؤثرترین درمان در این عصر خواندن افسون و اوراد مقدس و یاری خواستن از نیروهای ماوراء طبیعی بود؛ از این رو هدایت و اداره امور صاحبان شغل پزشکی بر عهده رئیس موبدان قرار می‌گرفت. احتمالاً بیماری در اثر جادوی شخصی بدخواه یا حتی بدچشم نیز ایجاد می‌شد و در چنین حالتی از یک موبد درخواست می‌شد برای بهبود یافتن بیمار به خواندن دعاها و ویژه بپردازد. موبد پارچه سفیدی را از سرتاپای بیمار می‌پیچید و گاهی نام شیاطینی را که به آن‌ها بدگمان بود بر زبان می‌آورد و می‌کوشید آن‌ها را پراکنده کند. "آشاهیشتا" روحانی شفا بود و موبد نیز واسطهٔ زمینی به شمار می‌آمد.^۲ در عصر ساسانی چندین مدرسه تأسیس گردید از جمله: در ریو اردشیر، در ناحیه آرگان که متخصصین رسم الخط مخصوص در آن وجود داشتند و کتاب‌های پزشکی و ستاره‌شناسی و جادوگری می‌نوشتند.^۳

باآنکه بسیاری از کتاب‌ها و آثار علمی ایران ساسانی به دست حوادث روزگار از بین رفته‌است، اما مدارک موجود دربارهٔ جنبش‌های علمی، تأسیس مکتب‌ها، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های این عصر به مراتب بیش از ادوار پیش بوده و شهریاران ساسانی نسبت به نشر علوم و اعزام دانشمندان توجه بیشتری داشته‌اند. پیشرفتهای علمی و فرهنگی این دوره شایان توجه است. این جنبش علمی و هنری از زمان اردشیر، بنیان گزار شاهنشاهی ساسانی و شاپور اول جانشین وی، آغاز و در زمان خسرو اول به منتهای ترقی خود رسید.

دلایل به وجود آمدن بیماری

بنا بر آنچه در "بندهش": علت به وجود آمدن درد و بیماری در بدن انسان غلبهٔ بادهای اهریمنی در آن است. براین اساس در بدن انسان دو گونه باد وجود دارد. یکی "باد جانی" که جایگاه آن در مغز است و ماهیتی گرم

۱. صبوری، "پزشکی به روایت متون کهن ایرانی"، ص ۱۷.

۲. فرشاد، تاریخ علم در ایران، جلد ۲، ص ۶۷۴.

۳. هوار، ایران و تمدن ایرانی، جلد ۲، ص ۱۰۸.

دارد و دیگری "باد بَزَغ" که جایگاه آن در نیمه پایین بدن است و ماهیتی سرد دارد. قرار گرفتن باد سرد در هر عضوی از بدن باعث درد و بیماری آن عضو می‌گردد.^۱ سرما، گرما، چرک و عفونت، گرسنگی و تشنگی، اضطراب و پیری از عوامل طبیعی بیماری به‌شمار می‌آید. زیاده‌روی در خوردن باعث ایجاد بیماری می‌شد. در عصر ساسانی به نقش گردش خون در بدن پی بردند. آلوده شدن شخص از طریق ارتباط نیز یکی از عوامل طبیعی شناخته می‌شد و پزشکان برای این که موجب انتقال بیماری در افراد سالم نشوند، می‌بایست با رعایت دقت و احتیاط از بالین بیمار به عیادت بیمار دیگر بروند.^۲

تقسیم‌بندی پزشکان

در کتاب سوم دینکرد به پزشکان به پنج دسته تقسیم می‌شدند: ۱- آتش پزشکی؛ ۲- گیاه‌پزشکی؛ ۳- کارد پزشکی یا جراحی؛ ۴- داغ پزشکی؛ ۵- مَهر پزشکی. گویا مقصود از داغ، دود دادن عضو بیمار با برخی گیاهان خوشبو بوده است. مَهر پزشکی همان درمان به‌وسیله کلام مقدس (مانتره) هست که آن را از کتاب‌های مقدس استخراج می‌کردند.^۳ در اوستا آمده است که: "درمان‌بخش‌ترین پزشکان کسی است که با کلام مقدس بیماران را درمان کند."^۴

تقسیم‌بندی‌های یادشده، بر اساس نوع ابزارهایی بود که برای درمان‌بخشی مورد استفاده قرار می‌گرفت. ایرانیان پیش از اسلام در کار درمان بیماران از شیوه‌های گوناگونی بهره می‌گرفتند که متداول‌ترین آن‌ها درمان از طریق کارد یا جراحی، درمان از طریق گیاه یا گیاه‌درمانی و درمان از طریق کلام مقدس یا "مانتره درمانی" بوده است.^۵

هیچ پزشکی بدون اجازه و گواهی‌نامه حق طبابت نداشته است. "ثريت" پدر پزشکی ایران یا فرزندش "اورواخشیه" پدر قانون‌گذاری ایران بوده اند.^۶ گفته‌اند درباره رفتار پزشکان در آن زمان قانون خاصی وجود نداشته است، اما اخلاق پزشکی بر طبق آیین و کتاب‌های مزدیسنا کاملاً روشن است. در دینکرد آمده است که: "طیب دانا کسی است که بتواند به‌دقت بیماری‌ها را معاینه کند و کتاب بسیار خوانده باشد. بایستی

۱. بندهش، صص ۱۲۵-۱۲۴.

۲. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، صص ۲۴-۲۳.

۳. دینکرد، ص ۱۵۸؛ رهام، آموزه‌های پزشکی مغان، ص ۲۴.

۴. پشت‌ها، ۲۵۳۶، ص ۱۴۱.

۵. صبوری، "پزشکی به روایت متون کهن ایرانی"، ص ۱۷.

۶. ادکایی، فهرست ماقبل‌الفهرست، جلد ۲، ص ۳۵۴.

اعضای بدن و مفاصل را بشناسد و اطلاعاتی نیز راجع به داروها داشته باشد. با بیماران نیز از روی شکیبایی و مهربانی رفتار کند.^۱

مشاوره پزشکی نیز در ایران باستان معمول بوده است. چنان‌که در وندیداد به صراحت آمده است: "اگر پزشکان متعدد در بالین بیمار حاضر شوند، یکی به وسیله کارد جراحی، دیگری به وسیله گیاهان و سومی با سرودن کلام ایزدی و ادعیه مداوا کند، پزشک اخیر بهترین شفادهنده به شمار می‌رود."^۲ اوستا در این باره گوید: "شورای پزشکی کنند، برای کلمات مقدس (مانتره) و از گروه پزشکان، همانا روان (مانتره) درمانگر را بیشترین اثر باشد."^۳ در نظام پزشکی ایران باستان، پزشک قانونی هم وجود داشته است و او را "داد پزشک" می‌نامیدند.^۴

شرایط پزشکان برای درمان

در "وندیداد" اطلاعات جالبی درباره پزشکان، انواع بیماری‌ها، شرایط اشتغال پزشکان و دستمزد آن‌ها بر اساس مقام و موقعیت بیماران آمده است. بر اساس نوشته‌های این کتاب، پزشکان و به‌ویژه جراحان تازه‌کار می‌بایست نخست با درمان کافران (غیر زردشتی) پزشکی را سه بار بیاموزند، اگر بیمارشان شفا می‌یافت به درمان کردن مزدا پرستان مجاز می‌شدند و گرنه؛ برای همیشه از پزشکی برکنار می‌شدند.^۵ پزشکان برای تجارب طبی جایز بودند که افراد جنایتکار و محکومان به قتل را به کار برند، چنان‌که این امر در مصر دوران بطلسه نیز معمول بوده است. فرمان "زردشت" درباره عمل جراحی و تاوان پزشکی، شبیه به فرمان حمورابی است؛ و این نشانگر این است که ایرانیان مقررات طبی و اخلاقی خود را بر اساس قوانین آشوری طرح‌ریزی کرده‌اند.^۶

دستمزد پزشکان

پزشکان در ایران باستان از نظر دستمزد به چند دسته تقسیم می‌شدند: نخست آن دسته از پزشکان که این حرفه را برای ثواب برگزیده بودند. این‌ها بهترین دسته پزشکان به شمار می‌آمدند؛ دسته دوم پزشکانی که

۱. دینکرد ۳، ص ۱۶۱.

۲. وندیداد مجموعه زردشت یا وندیداد اوستا، ص ۱۵۱.

۳. اوستا، جلد ۲، ص ۷۳۷.

۴. اذکایی، فهرست ماقبل الفهرست، جلد ۲، ص ۳۵۲.

۵. مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا، صص ۱۵۱-۱۴۹؛ دینکرد ۳، ص ۱۶۴.

۶. اذکایی، فهرست ماقبل الفهرست، جلد دو، ص ۳۵۲.

این شغل را برای ثواب و مال برگزیده بودند؛ دسته سوم پزشکانی که تنها به مال دنیا تعلق داشتند. این پزشکان از پایین‌ترین دسته پزشکان بودند.^۱ میزان دستمزدی که به پزشک پرداخت می‌شد نه به‌دشواری بیماری و نه به وضع بیمار بلکه تنها به موقعیت بیمار از نظر جایگاه اجتماعی بستگی داشت. برای مزد پزشکان قواعدی مقرر بود.

در "وندیداد" آمده است که: دستمزد برای پزشک در ازای خدمتی که به افراد و طبقات مختلف می‌کرده است به چه نحو باشد. اگر پزشک یک موبد را درمان می‌کرد، پاداشش دعای خیر موبد بود. برای درمان فرماندار یک استان چهار گاو نر، برای درمان حاکم شهر یک حیوان اهلی مانند شتر، برای بهبود رئیس یک خانواده یک گاو ارزان‌قیمت، برای دهخدا یک گاو متوسط و برای پادشاه یک گردونه چهارچرخ بوده است.^۲ بانوی خانواده را به ارزش یک الاغ ماده، همسر دهخدا را به ارزش یک ماده‌گاو شهربانو (همسر شاه) را به ارزش یک ماده شتر درمان می‌کردند.^۳

وسایل پزشکی

وسایل و تجهیزاتی که پزشکان آن دوره همراه داشتند، زیاد نبود. مهم‌ترین وسیله این پزشکان دوره‌گرد ابزاری بود که برای تهیه "هوم" به کار می‌رفت. "هوم" گیاه مقدسی بود که خواص درمانی داشت. وسیله دیگر، شلاق کوچکی بود که برای بیرون راندن دیوهای بیماری به کار می‌رفت. هم‌چنین این پزشک چوب‌دستی یا کاردی برای از بین بردن مار و حشرات زیان‌بار با خود داشت. پزشک روحانی هنگام اجرای مراسم دینی - پزشکی یک شال یا پارچه روی سر می‌انداخت. این پارچه برای جلوگیری از آلوده شدن آتش و خوراک توسط تنفس بود. این پارچه سروصورت را از برآمدگی بینی تا چانه می‌پوشاند و به وسیله بندهایی در پشت سر بسته می‌شد (مانند ماسک‌های امروزی).^۴

موقعیت و نحوه تأسیس مرکز علمی جندی شاپور

جندی شاپور در تحولات دولت ساسانی از زمان شاپور یکم (۲۷۱-۲۴۱ م) دومین پادشاه ساسانی، مطرح گردید. ایجاد هویت فرهنگی و علمی برای این شهر و تأسیس چنین پایگاهی به نتایجی از قبیل تلاقی دو تمدن بزرگ آن روز ایران و یونان و مبادلات فرهنگی منجر شد. هم‌چنین جنگ‌های ایران و روم در دوره‌های

۱. دینکرد ۳، صص ۱۶۴-۱۵۶.

۲. مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا، ص ۱۵۱.

۳. اوستا، جلد ۲، ص ۷۳۶.

۴. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۳۵-۳۴.

مختلف تاریخی نیز همین اثر را بر جای گذاشت. زمانی که نستوریان از روم رانده شده، به بین‌النهرین و ایران پناه آوردند. مدارسی مخصوص عیسویان تشکیل گردید و تدریس طب در آن‌ها رواج یافت.

نام این شهر در اصل "آنتیوک شاپور" که به معنای "به از انطاکیه" است بعدها این لفظ مبدل به "وندی شاپور" و "گندی شاپور" شد. نوشته‌اند که این شهر به دست اسرای رومی ساخته شده بود و سکنه آن‌هم غالباً اهل انطاکیه بودند.^۱ جندی شاپور کنونی در پایان قرن سوم میلادی، کمی پس از آن که شاپور، امپراتور روم (والرین) را شکست داد و انطاکیه را تصرف کرد، ساخته شد؛ به همین جهت به آن نام "واند شاپوهر" یعنی بهتر از انطاکیه شاپور داده شد.^۲

شاپور اول در ۲۶۰ م. پس از غلبه بر والرینوس امپراتور روم شرقی، وی را با ۷۰۰۰۰۰ سرباز وارد ایران کرد و آن‌ها را به بنای شهر جندی شاپور گماشت. این دانشگاه در طول شش قرن علمی در رشته‌های مختلف بود، اما عصر ترقی آن زمان "خسرو انوشیروان" بوده است. در این دانشگاه برای نخستین بار در تاریخ ایران طب بقراطی به‌طور علنی تدریس شد.

اعتبار جهانی مرکز علمی جندی شاپور و تحصیل‌کردگان آن به دو دلیل بود: ۱- قدمت و سابقه دانشگاه، ۲- توان بالای علمی این مرکز. قدمت و پیشینه دانشگاه جندی شاپور با پیشینه بقای شهر توأم بود. بنا به برخی گزارش‌های تاریخی "شاپور اول" پس از غلبه بر روم شهر جندی شاپور را جهت اسکان اسرای رومی بنا نمود که با توجه به تخصص برخی از اسرا در طب هم‌زمان مرکز علمی آن نیز راه‌اندازی شد. قفطی در این‌باره تصریح می‌کند که پزشکان رومی "بعد از اقامت شروع نموده نوسالان را تعلیم نمودند.^۳ بدین ترتیب پیشینه این مرکز علمی به: شاپور اول" (۲۷۱-۲۴۱ م) یعنی پیش از سه قرن پیش از اسلام بازمی‌گردد.

این مرکز علمی از همان آغاز با حمایت‌ها و پشتوانه‌های سیاسی رشد نمود تا این‌که در جهان آن روز جزء مراکز مطرح علمی به‌شمار آمد، به‌ویژه در عصر: انوشیروان" (۵۷۹-۵۳۱ م).^۴

با تأسیس جندی شاپور به دستور "شاپور اول" مجموعه‌ای از آثار علمی-فلسفی یونانی همراه با ترجمه آن‌ها به پهلوی برای کتابخانه جندی شاپور گردآوری شد.^۵ با بازگشت گروهی که "انوشیروان" برای آوردن

۱. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ص ۱۸۵.

۲. نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۱۷۸.

۳. قفطی، تاریخ‌الحکماء، ص ۱۸۴.

۴. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، صص ۴۳۸-۴۵۱.

۵. درانی، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل از اسلام، ص ۴۴.

کتاب‌های علمی سانسکریت به هندوستان اعزام کرده بود و نیز فراهم شدن کتاب‌های دیگر به زبان‌های یونانی و سریانی، کتابخانه آموزشگاه علمی جندی شاپور بسیار وسیع و توانمند شد، به طوری که بهترین آثار پزشکی، دامپزشکی، گیاه‌شناسی و داروسازی و به‌مرور ریاضیات، فلسفه در آن جا نگهداری می‌شد و از همه آن‌ها برای تدریس رشته‌های گوناگون استفاده می‌شد.^۱

در این دوران بود که هفت فیلسوف یونانی گریخته از دربار "ژوستی‌نین" به دربار خسرو "انوشیروان" پناه آورده و در جندی شاپور به تحقیق و تدریس مشغول شدند.^۲ در دربار وی مجالس و مناظرات علمی با شرکت اندیشمندان جندی شاپور به‌ویژه اطباء این مرکز تشکیل می‌شد،^۳ که به‌طور قطع پیامدهای درازمدت مثبت علمی همراه داشت. به گزارشی، "انوشیروان" به احترام پزشک مورد توجه خود یعنی تریبویوس، ۳۰۰ اسیر روم را آزاد نمود.^۴ و با بنای کلیسایی به نام تنودورس پزشک معالجش سپاسگزار زحمات او شد.^۵ این حمایت‌ها نتایج متعددی از جمله افزایش روزافزون توان علمی این مرکز، نمایش اقتدار سیاسی ایران، جلب و جذب اندیشمندان جهان آن روز و لاجرم شهرت جهانی دانشگاه جندی شاپور را به دنبال داشت. آوازه این مرکز علمی به‌جایی رسید که دانش‌پژوهان از سرزمین‌های دور و نزدیک بدان روی آوردند و علم فراسوی مرزهای سیاسی و قومی در این دانشگاه روز به روز شکوفاتر شد.

نخستین گروه از دانشمندان مرکز علمی جندی شاپور، اطباء رومی اسیر یا اطباء همراه دختر قیصر بودند که طب بقراطی را در شرق رواج دادند.^۶

بعدها با ورود و حضور چشمگیر ایرانیان و هندیان در دانشگاه جندی شاپور، ترکیب و تلفیق تجربیات علمی این اقوام برجسته که منشاء دستاوردهای عظیمی در تاریخ تمدن بشری بودند، یعنی یونانیان، سریانی‌ها، ایرانیان و هندیان منجر به شهرت علمی و جهانی این مرکز به‌ویژه در دانش پزشکی شد. اساتید و رؤسای دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور از سه دسته تشکیل می‌شدند: دسته نخست مسیحیان سریانی مذهبی بودند که ساکن و تبعه ایران و در حقیقت ایرانی شده بودند و این گروه اکثریت را داشتند؛ دسته دوم

۱. تکمیل همایون، "آموزش عالی در ایران باستان"، ص ۳۲۲.

۲. خدابخشی، پزشکی در ایران باستان، صص ۳۳-۳۱.

۳. قفطی، تاریخ‌الحکاء، ص ۱۸۵.

۴. تکمیل همایون، "آموزش عالی در ایران باستان"، ص ۳۲۱.

۵. خدابخشی، پزشکی در ایران باستان، ص ۱۹؛ نجم‌آبادی، تاریخ طب در ایران، جلد اول، ص ۴۲۲.

۶. ابن‌العبری، مختصر تاریخ‌الدول، ص ۱۰۱.

ایرانیان اصیلی بودند که زبان پهلوی و مذهب ایرانی داشتند؛ دسته سوم دانشمندان هندی بودند که مانند سریانی‌ها داخل سرزمین ایران شدند، اینان نسبت به دو گروه دیگر در اقلیت بودند.^۱

قفطی از اعتبار و شهرت پزشکی دانشگاه جندی شاپور هرچند به شکلی مبالغه‌آمیز، اما با مایه‌هایی از واقعیت این‌گونه سخن می‌گوید: "بدان که اهل جندی شاپور همیشه اطبا و در میان ایشان مذاق می‌بوده‌اند؛ و از زمان اکاسره اهل آنجا به این صناعت مشهور بوده‌اند... همواره کار طبابت در آن جا روزبه‌روز تضعیف و تزیاد گرفت تا اکثر آنجا در صناعت فائق و سرآمد گشتند به حدی که جماعتی طریقه ایشان را بر طریقه یونانیون و هند، ترجیح دادن و دستورها و قانون‌ها ابداع نمودند و کتاب‌ها جمع کردند."^۲

همین تبحر و تخصص بود که موجب شد تا پزشکان جندی شاپور در نقش پزشکان درباری از پیش از اسلام اعتبار ویژه‌ای یابند. از جمله استفان ادسی از مدرسان این آموزشگاه را پزشک "قباد" و برخی "انوشیروان" ذکر کرده‌اند.^۳ و "جبرئیل درستبذ" پزشک دربار "خسرورپرویز" و از وابستگان این مرکز علمی، که در بیماری‌های زنان مهارت داشت.^۴

حتی اعراب که از راه‌های گوناگون چون دادوستد، یا سرسپردگی با ایرانیان مراوده داشتند، از شهرت و اعتبار این مرکز پزشکی بهره بردند.^۵

برخی از پزشکان نامدار عصر ساسانی

پادشاهان ساسانی باوجود پزشکان ایرانی، اغلب اطبای یونانی یا سریانی را بر پزشکان بومی ترجیح می‌دادند.^۶ "دانشگاه جندی شاپور" با مرکز طبی و بیمارستان پیوسته بدان در زمان "شاپور دوم ساسانی" (۳۷۹-۳۰۹ م) تاسیس شد. پزشکان یونانی و پزشکان مسیحی چنان در آن جا به نفوذ و اعتبار دست یافتند، که مکتب طبی ایرانی "جندی شاپور"، نزدیک به ۴۰۰ سال به نام ایشان آوازه یافت.^۷

اینک به برخی از مشاهیر پزشکان ایران عصر ساسانی می‌پردازیم:

۱. درانی، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل از اسلام، ص ۴۶.
۲. قفطی، تاریخ الحكماء، صص ۱۸۴-۱۸۳.
۳. تکمیل همایون، "آموزش عالی در ایران باستان"، ص ۳۲۱.
۴. خدابخشی، پزشکی در ایران باستان، ص ۳۱۹.
۵. احمد عیسی بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ص ۵۵.
۶. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۵۰.
۷. ادکایی، فهرست ماقبل الفهرست، جلد دو، ص ۳۷۹.

۱- "حارث کلد" مشهور به طبیب العرب و پزشک "خسرورپرویز" در دانشگاه "جندی شاپور" به آموختن دانش پزشکی پرداخت. گویند هنگامی که "خسرورپرویز" در تابستان به همدان آمده بود، دچار بیماری سختی شد. پزشکان از درمان وی عاجز شدند، ناچار "حارث کلد" را که در آن زمان در همدان می‌زیست و از پزشکان این شهر بود برای درمان شاه فراخواندند.^۱

۲- "جبرائیل سنجاری" پزشک مسیحی عهد "خسرورپرویز" و "خسرورپرویز".

اگر در شاخهٔ مزدیسنايي پزشکان "سینایی" ایران نام "سینای" اوستایی نماد پزشکی بوده؛ در شاخهٔ سریانی، پزشکان ایرانی "جبرئیل" نماد همان مکتب در دانشگاه "جندی شاپور" بوده است. به عبارت دیگر خاندان "بختیشوع گندی شاپوری" در دوران اسلامی، منسوب است به نیای خود "جبرائیل گندی شاپوری" که "درستبذ" (وزیر بهداشت) ایران در زمان "خسرورپرویز" و "خسرورپرویز" بوده است و این نشانگر استمرار مکتب قدیم "سینایی" ایران است.^۲

۳- "برزویه" رئیس پزشکان ایران در عهد "انوشیروان" که شرح حال وی در مقدمهٔ کتاب "کلیله و دمنه" آمده است. پدر وی از لشکریان (اسواران) و مادرش از خاندان موبدان زردشتی بوده است.^۳ اما شخصیت "برزویه" در پرده‌ای از ابهام اسطوره‌ای پوشیده مانده است. کریستن سن هویت تاریخی او را با شخصیت حکیم "بزرگمهر" - وزیر افسانه‌ای "انوشیروان" در نام اصلی اش "بزرگمهر" منطبق می‌داند؛ اما برخی از محققان به خلاف این نظر، وجود دو شخصیت مستقل تاریخی "بزرگمهر" و "برزویه پزشک" را در دربار "خسرورپرویز" در یک زمان امری ممکن می‌شمارند.^۴ از مورخان پزشکی دوران اسلامی، تنها "ابن ابی اصیبعه"، "برزویه" را از برجستگان پزشکی آن روزگار می‌داند که در علوم ایرانی و هندی دانشور زمان خود بوده است.^۵

نتیجه‌گیری

به دنبال ایجاد نهضت علمی و فرهنگی در عصر ساسانی و برقراری فرهنگی میان ایران و سایر کشورها، پزشکی به اوج پیشرفت خود رسید. ایرانیان باستان مؤثرترین شیوهٔ درمان برای بیمار را خواندن اوراد مقدس

۱. اذکایی، همدان‌نامه، صص ۳۱۶-۳۱۵.

۲. اذکایی، پیشین، صص ۳۱۹-۳۱۸.

۳. همان، ص ۳۸۲.

۴. اذکایی، همدان‌نامه، صص ۳۸۵-۳۸۴.

۵. ابن ابی اصیبعه، عیون‌النباء فی طبقات الاطباء، ص ۴۱۳.

و کمک خواستن از نیروهای ماوراء طبیعی می‌دانستند. آنان بر این باور بودند که غلبهٔ بادهای اهریمنی در بدن باعث به وجود آمدن درد و بیماری می‌گردد. اهمیت خواندن این اوراد مقدس در حدی بود که "مانثره پزشک" را در ردیف بهترین پزشک و شفادهنده می‌دانستند. طبقات مختلف پزشکان، نحوهٔ درمان، دستمزد پزشکان و حتی شرایط اشتغال پزشکان به‌طور کامل در متون اوستایی ذکر شده است. گیاه‌درمانی از شیوه‌های مهم درمان بیماران در ایران باستان به شمار می‌رفته است؛ به‌طوری‌که "اهورامزدا" ۱۰۰۰ گیاه دارویی را از بهشت آورده و در اختیار مردمان قرار داده است. با تأسیس دانشگاه "جندی شاپور" در عصر ساسانی ورود پزشکان به این دانشگاه، مکتب پزشکی ایرانی "گندی شاپور" به اوج شهرت خود رسید. جندی شاپور در تحولات دولت ساسانی از زمان شاپور یکم (۲۷۳-۲۴۱ م) دومین پادشاه ساسانی مطرح گردید. هویت فرهنگی و علمی این شهر و تأسیس چنین پایگاهی در واقع به نتایجی از قبیل روابط ایران و یونان و مبادلات فرهنگی میان آن‌ها منجر شد. هم‌چنین جنگ‌های ایران و روم در دوره‌های مختلف تاریخی نیز همین اثر را بر جای گذاشته است. چون نستوریان از کشور روم رانده شدند و به بین‌النهرین و ایران پناه آورند، مدارس مخصوص عیسویان تشکیل شد و تدریس طب در آنجا رواج یافت. روابط ایران با هند هم منجر به اقتباس و اخذ دانش از یکدیگر گردید. اردشیر بابکان دستور داده بود تا کتاب‌های یونانی و هندی را به پارسی برگردانند. این اقدامات در انگیزه و راه‌اندازی بعدی یک موسسه بزرگ علمی نظیر دانشگاه گندی شاپور اثری به سزا داشته است.

منابع و مأخذ

- ابن ابی اصیبعه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، طبع بیروت، ۱۹۶۵.
- ابن العبری، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، چاپ علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- احمد عیسی بک، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسایی، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۷۱.
- اذکایی، پرویز، *فهرست ماقبل الفهرست (آثار ایرانی پیش از اسلام)*، ج ۲، مشهد، موسسه استان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- اذکایی، پرویز همدمان نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، همدان، انتشارات مادستان، ۱۳۸۰.
- *اوستا*، تفسیر جلیل دوست خواه، ج ۲، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۴.
- الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، ویراستار محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- *بندشش*، گردآوری فرنیخ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۹.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- تکمیل همایون، ناصر، «آموزش عالی در ایران باستان»، مجله تحقیقات تاریخی، سال اول، ش دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۶.
- خدابخشی، سهراب، *پزشکی در ایران باستان*، تهران، فروهر، ۱۳۷۶.
- درانی، کمال، *تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل از اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
- *دینکرد کتاب سوم*، یادداشت‌ها و ترجمه فریدون فضیلت، تهران، انتشارات مهرآیین، ۱۳۸۳.
- رهام، اشه، *آموزه‌های پزشکی مغان*، تهران، ارمان، ۲۰۰۰.
- صبور، نرجس بانو، «پزشکی به روایت متون کهن ایرانی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۲۵، ۱۳۷۸.
- عقیقی، رحیم، *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، تهران، توس، ۱۳۷۴.
- فرشاد، مهدی، *تاریخ علم در ایران*، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ققطی، *تاریخ الحکماء*، به کوشش بهین دارایی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغ بیدی، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۸.
- *مجموعه قوانین زردشت یا ونیداد اوستا*، ترجمه از سانسکریت به پهلوی به قلم جیمس دارمستتر، ترجمه موسی جوان، ویراستار علی عبداللهی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- نجم‌آبادی، محمود، *تاریخ طب در ایران*، ج اول، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- نصر، حسین، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، ۱۳۵۹.
- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار-احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸.

- هوار، کلمان، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- *یشت‌ها*، ترجمه و تفسیر ابراهیم پور داود، ج ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- *یشت‌ها*، ترجمه و تفسیر ابراهیم پور داود، به کوشش بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.

